

# فصل چهارم

## استراتژی‌های توسعه اقتصادی

### هدف کلی

هدف کلی فصل چهارم آن است که دانشجو با روش‌های مختلف دستیابی به توسعه اقتصادی به لحاظ نظری و عملی و اساس آن‌ها آشنا شود.

### هدف‌های رفتاری

پس از مطالعه این فصل دانشجو قادر خواهد بود:

۱. استراتژی توسعه اقتصادی را تعریف کند.
۲. مفهوم و اساس نظریه‌های رشد متوازن و نامتوازن را توضیح دهد.
۳. تعدادی از طرفداران نظریه رشد متوازن و نامتوازن را نام ببرد.
۴. نظریه "فشار بزرگ" روزن اشتاین - رودن را بیان کند.
۵. توضیح دهد که نظر روزن اشتاین - رودن درباره آموزش نیروی انسانی چیست.
۶. نظریه "دور تسلسل فقر" نورکس را به کمک رسم نمودارهای مربوط بیان کند.
۷. از منظر نلسون دلایل قرار گرفتن اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته در دام تعادل در سطح پایین را مطرح کند.
۸. چگونگی شکل‌گیری نظریه "دام تعادل در سطح پایین" نلسون را بر اساس روابط میان سه متغیر درآمد، سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت، تشریح کند.
۹. دو اشکال اساسی وارد بر نظریه نلسون را عنوان کند.
۱۰. مفاهیمی چون طرح‌های استراتژیک، سرمایه‌های اجتماعی بالاسری و فعالیت‌های مستقیماً مولد را تعریف کند.

۱۱. ضمن توضیح نظریه رشد نامتوازن هیرشمن، مراحل انتخاب صنایع پیشرو به منظور صنعتی شدن را از دیدگاه وی بیان کند.
۱۲. نظریه رشد متوازن را با نظریه رشد نامتوازن مقایسه کند و تفاوت آن‌ها را تشخیص دهد.
۱۳. استراتژی‌های عملی توسعه اقتصادی را نام ببرد.
۱۴. استراتژی پولی را توضیح دهد.
۱۵. علاوه بر توضیح استراتژی اقتصاد باز، در چارچوب آن در مورد سیاست تشویق و گسترش صادرات بحث کند.
۱۶. تغییر ساختار صنعتی را تعریف کند.
۱۷. درباره استراتژی صنعتی شدن و انواع راه‌کارهای مربوط به آن بحث کند.
۱۸. استراتژی انقلاب سبز را توضیح دهد.
۱۹. استراتژی سوسیالیستی توسعه را تشریح کند.
۲۰. استراتژی متنوع‌سازی تولیدات صنعتی را توضیح دهد.
۲۱. بیان کند که طراحی سیاست‌های تعدیل ساختاری به‌وسیله چه نهادی صورت گرفته است و کشورها برای دریافت وام به‌منظور اجرای آن ملزم به رعایت چه پیش شرط‌هایی هستند.
۲۲. آثار مثبت و منفی ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشورهای درحال توسعه را تشخیص دهد.
۲۳. تقسیم‌بندی استراتژی تجاری را معرفی کند و در مورد هر یک توضیح دهد.
۲۴. استراتژی توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات را توضیح دهد.
۲۵. بر اساس استراتژی مبتنی بر سرمایه‌گذاری خارجی، در مورد نقش آن بر رشد و توسعه اقتصادی کشور میزبان بحث کند.
۲۶. عمده‌ترین آثار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اقتصاد کشور میزبان را نام ببرد و در مورد آن‌ها توضیح دهد.
۲۷. مجاری اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال کشور میزبان را بیان کند.
۲۸. آثار مثبت و منفی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را ذکر کند.
۲۹. برای هر یک از استراتژی‌های مطالعه شده کشورهایی را نام ببرد که از طریق آن استراتژی به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.
۳۰. نقش دولت را در چارچوب استراتژی‌های مختلف مقایسه کند.

#### ۴-۱ مقدمه

نظریه‌پردازان و صاحب نظران توسعه اقتصادی پس از پایان جنگ جهانی دوم، به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰ به بعد به‌کارگیری روش‌ها و سیاست‌های متفاوتی را به‌منظور دستیابی به توسعه اقتصادی، توصیه کرده‌اند. برخی از کشورها از جمله ژاپن، کره جنوبی و چین، با تلفیق و تعدیل تعدادی از استراتژی‌ها به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند. در حالی که برخی از کشورهای درحال توسعه به دلیل عدم انتخاب استراتژی مناسب در کنار مشکلات بنیادی (مانند: بیکاری، بیسوادی، فقر و رشد زیاد جمعیت)، مهیا نبودن شرایط، زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی، از موفقیت چندانی برخوردار نشده‌اند.

به‌علاوه باید توجه داشت که هریک از کشورهای درحال توسعه از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی برخوردارند، لذا امکان دارد اجرای برخی از سیاست‌ها و راهبردهای توسعه اقتصادی برای کشوری مناسب باشد حال آن‌که برای سایر کشورها چندان مفید نباشد. بنابراین، در این زمینه نمی‌توان یک فرمول کلی ارائه داد. گونار میردال در این مورد می‌گوید:<sup>۱</sup>

«کشورهای توسعه‌نیافته نباید تئوری‌های به ارث رسیده از ما<sup>۲</sup> را به‌صورت پیش‌فرض قبول کنند، بلکه آن‌ها را بایستی بازسازی کرده و با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی خود در راستای منافع و منطبق با مشکلاتشان به‌کار گیرند.»

استراتژی از زبان سون تزو، نویسنده کتاب «هنر جنگی سون تزو»، در ۲۵۰۰ سال پیش، رایج شده است. این واژه در ستادهای فرماندهی ارتش در دنیا به‌کار می‌رفته و این علم، علمی قدیمی است. استراتژی در ارتش به‌معنی تنظیم، ترتیب و هدایت نیروها به‌گونه‌ای است که مکان، زمان و شرایط به‌نفع ما و به زیان دشمن شکل بگیرد. امروزه این واژه از علوم نظامی به سایر علوم از جمله علم توسعه اقتصادی وارد شده است. استراتژی توسعه اقتصادی به‌معنی تنظیم، ترتیب و هدایت منابع به‌گونه‌ای است که مکان، زمان و شرایط به‌نفع کشور باشد.

استراتژی توسعه مسیر گسترده و پر دست‌اندازی است که ما را به اهداف توسعه اقتصادی می‌رساند. در این استراتژی باید وسیله لازم برای رسیدن به آن اهداف بیان شود. به عبارت دیگر، کلی‌ترین کارهایی که باید برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی

1. Gunnar, Myrdal, Economic Theory and underdeveloped Regions, London Duckworth, 1957.

۲. منظور از ما، کشورهای توسعه‌یافته است.

انجام شود در استراتژی تعیین می‌گردد.<sup>۱</sup>

در مقوله استراتژی توسعه توجه به دو نکته زیر ضرورت دارد:

۱. ارزیابی عملکرد یک استراتژی توسعه باید پس از گذشت سال‌ها از عمر آن استراتژی و با توجه به شرایط دوره زمانی مربوطه صورت گیرد.
۲. به‌طور کلی، در کشورهای در حال توسعه دولت به‌عنوان کنترل‌کننده و هدایت‌کننده سیستم اقتصادی ملزم به انتخاب استراتژی مناسب و برنامه‌ریزی برای رسیدن به توسعه اقتصادی است. در فصل حاضر استراتژی‌ها یا روش‌های دستیابی به توسعه اقتصادی در قالب دو دیدگاه نظری و عملی مطرح خواهد شد. در چارچوب مباحث نظری، نظریه‌های رشد متوازن و رشد نامتوازن بررسی می‌شود و در چارچوب دیدگاه عملی نیز ده استراتژی توسعه شامل: استراتژی پولی، استراتژی اقتصاد باز، استراتژی صنعتی شدن، استراتژی انقلاب سبز و استراتژی‌های سوسیالیستی توسعه، استراتژی متنوع‌سازی تولیدات صنعتی، استراتژی تغییرات ساختاری، استراتژی‌های تجاری، استراتژی توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و استراتژی مبتنی بر سرمایه‌گذاری خارجی، ارائه گردیده است.

#### ۴-۲ رشد متوازن و نامتوازن<sup>۲</sup>

برخی از اقتصاددانان توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌منظور افزایش درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه و در نهایت دستیابی آن‌ها به توسعه اقتصادی، روش‌ها و الگوهای مختلفی را ارائه کردند. نظریه‌های ارائه شده در این خصوص به دو دسته کلی تحت عناوین نظریه رشد متوازن و نظریه رشد نامتوازن تقسیم گردیده است. این دو نظریه در شرایطی مطرح شده‌اند که قدرت در دست دولت بود و اغلب بر این باور بودند که توسعه تنها توسط دولت امکان‌پذیر است. به‌همین دلیل (تأکید بر نقش دولت) از دهه ۱۹۸۰ به بعد دو نظریه رشد متوازن و نامتوازن به چالش کشیده شد.

#### ۴-۲-۱ نظریه رشد متوازن

نظریه رشد متوازن در اوایل دهه ۱۹۵۰ توسط روزن اشتاین-رودن، نورکس و نلسون مطرح شد. این نظریه بر پایه وجود صرفه‌جویی‌های خارجی و وابستگی یا پیوند متقابل

۱. در ایران استراتژی تحت عنوان "سیاست کلی نظام" در قانون اساسی ذکر شده است که توسط رهبر تعیین می‌شود و آنچه را که بقیه قوا تعیین می‌کنند "سیاست" است. سیاست به معنای نحوه برخورد با متغیرهای اقتصادی است.

2. Balanced & unbalanced Growth

بین بخش‌های مختلف اقتصادی شکل گرفت. منظور از صرفه‌جویی خارجی مجموعه منفعی است که به‌طور ناخواسته در اثر فعالیت (تولیدی و یا مصرفی) یک فرد یا یک گروه و یا یک بنگاه، نصیب فرد یا گروهی می‌شود که در آن فعالیت هیچ نقشی ندارند. در واقع صرفه‌جویی‌های خارجی، تولیدات فرعی ناخواسته و یا اثرات جانبی مثبت حاصل انجام برخی فعالیت‌های مشخص اقتصادی است که در این رهگذر به‌طور ناخواسته نصیب سایر بخش‌های جامعه می‌شود. طرفداران نظریه رشد متوازن معتقدند که برای رهایی اقتصاد جوامع در حال توسعه از رکود و فقر باید تلاش همه جانبه‌ای در کلیه بخش‌های اقتصادی صورت گیرد و این امر زمینه رشد سایر بخش‌ها و افزایش قدرت تولیدی آن‌ها را فراهم می‌آورد.

بر اساس نظریه رشد متوازن برای رهایی از دایره فقر و عقب‌ماندگی باید سرمایه‌گذاری‌های وسیعی به‌طور همزمان در بخش‌های مختلف اقتصادی انجام شود تا این بخش‌ها با ایجاد تقاضا برای تولیدات یکدیگر، بازار لازم برای جذب محصولات همدیگر را فراهم آورند. در این نظریه نقش بازار و وجود تقاضا برای کالاها از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا انگیزه هر گونه سرمایه‌گذاری به ویژه در بخش خصوصی، وجود بازار مناسب و تقاضای کافی برای محصولات تولیدی است. در ادامه نظریات، روزن اشتاین-رودن، نورکس و نلسون بررسی می‌شود.

### **\* نظریه روزن اشتاین-رودن:**

پروفسور پل روزن اشتاین-رودن<sup>۱</sup> از صاحب‌نظران برجسته در زمینه مسائل توسعه اقتصادی و از نخستین کسانی است که نظریه رشد متوازن را تبیین کرده است. نظریه وی معروف به نظریه «فشار بزرگ» است.

روزن اشتاین بیش از همه به نقش صرفه‌جویی‌های خارجی و وجود وابستگی و پیوند متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی تأکید دارد. وی معتقد است که به‌منظور رسیدن به توسعه اقتصادی باید در برنامه‌ریزی اقتصادی، جامعه را به‌صورت یک موسسه تولیدی عظیم در نظر گرفت. به‌نظر وی اولین قدم در راه توسعه، تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص است. البته تربیت و آموزش نیروی انسانی از نظر بخش خصوصی سودآور نیست. زیرا:

1. Paul Rosenstien – Rodan (1902-1985)

اولاً، تربیت نیروی انسانی هزینه در بردارد. ثانیاً، هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که این نیروهای آموزش دیده بعد از دوره‌های آموزشی جذب سایر مؤسسات نشوند.

بنابراین، روزن اشتاین - رودن نتیجه می‌گیرد که بخش خصوصی در زمینه آموزش نیروی انسانی سرمایه‌گذاری نخواهد کرد و این کار از عهده دولت بر می‌آید. علاوه بر این، انگیزه‌های دولت در طرح‌های سرمایه‌گذاری صرفاً مسئله سودآوری نیست.

هم‌چنین اگر یک مؤسسه به‌تنهایی نتواند در زمینه آموزش و تربیت نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کند، کل مؤسسات تولیدی یک جامعه به‌خوبی از عهده این کار بر می‌آیند. در این صورت مجموعه مؤسسات تولیدی، هم‌ردیف نقش دولت قرار می‌گیرد و می‌توان برای کل مؤسسات تولیدی جامعه برنامه‌ریزی کرد.

وجود نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده، نوعی صرفه‌جویی خارجی محسوب می‌شود. یک مؤسسه تولیدی نیروهای آموزش دیده را بدون آن‌که برای آموزش آن‌ها هزینه ای تقبل کرده باشد، جذب خود خواهد کرد و این همان صرفه‌جویی‌های خارجی است و منافعی را که از جذب نیروهای آموزش دیده به‌دست می‌آورد، منافع حاصل از صرفه‌جویی‌های خارجی است.

گام بعدی در راه توسعه، سرمایه‌گذاری‌های وسیع و همزمان در بخش‌های متعدد و مکمل است. اگر اکثر بخش‌های مختلف اقتصادی به‌طور همزمان رشد یابند، هر بخش می‌تواند محصولات سایر بخش‌ها را جذب کرده و در عوض بازار محصولات آن بخش‌ها را فراهم نماید. به‌عبارت دیگر این بخش‌ها به‌صورت مکمل یکدیگر عمل خواهند کرد. تحت چنین سیستم مکملی، خطر نبود مشتری برای محصولات آن‌ها از بین رفته و نوع خاصی صرفه‌جویی خارجی به‌وجود می‌آید. زیرا ریسک پیدا نکردن مشتری نوعی هزینه سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و چون این خطر با سرمایه‌گذاری وسیع و همزمان از بین می‌رود، بنابراین موجب کاهش هزینه و نیز ایجاد نوعی صرفه‌جویی خارجی می‌گردد.

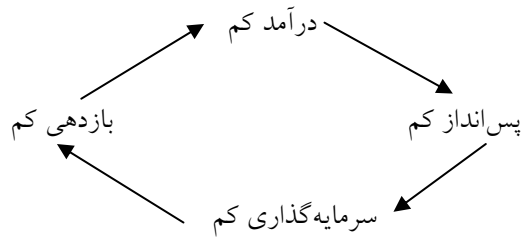
برای رسیدن به توسعه و کسب موفقیت در این زمینه یک حداقل سرمایه‌گذاری وسیع و همزمان لازم است و این حداقل را به هیچ‌وجه نمی‌توان کاهش داد. روزن اشتاین - رودن این مرحله از توسعه را به برخاستن هواپیما از زمین تشبیه می‌کند.

همان‌گونه که هواپیما برای برخاستن از زمین نیاز به سرعت بالایی دارد توسعه اقتصادی نیز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های وسیع و همزمان است تا موجب جهشی در اقتصاد جامعه شود. این عصاره نظریه «فشار بزرگ» روزن اشتاین است.

روزن اشتاین - رودن با تأکید به وجود صرفه‌جویی‌های خارجی اعتقاد دارد که برای رسیدن به توسعه، سرمایه‌گذاری‌های وسیع و همزمان، به‌خصوص در طرح‌های اجتماعی بالاسری ضروری است. طرح‌های اجتماعی بالا سری همان طرح‌های زیر بنایی مانند آموزش، بهداشت و درمان، راه‌سازی، سدسازی و نظایر آن است که باید قبل از سایر طرح‌های سرمایه‌گذاری انجام شود تا راه و زمینه برای سایر فعالیت‌ها باز و هموار شود. طرح‌های اجتماعی بالاسری به یک حداقل سرمایه‌گذاری نیاز دارد که این حداقل، مقدار زیادی است و نمی‌توان آن را کاهش داد. هم‌چنین، دوره زمانی که این گونه طرح‌ها به مرحله سود آوری می‌رسند نسبتاً طولانی است. بنابراین، طرح‌های اجتماعی بالاسری از عهده بخش خصوصی خارج است و تنها از عهده دولت بر می‌آید. درواقع، هنگامی که سرمایه‌گذاری‌های لازم در طرح‌های مذکور توسط دولت انجام می‌شود و به نتیجه می‌رسد راه برای فعالیت‌هایی که می‌تواند به دست بخش خصوصی صورت گیرد، هموار می‌گردد.

### \* نظریه نورکس

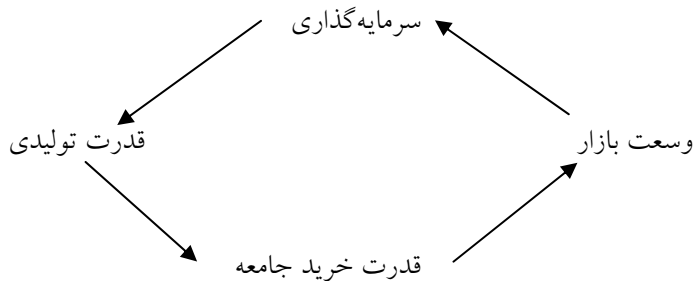
پرفسور راگنار نورکس<sup>۱</sup> نیز از طرفداران نظریه رشد متوازن است. وی پدیده توسعه‌نیافتگی را از دیدگاه دوره‌های باطل فقر بررسی می‌کند. نورکس معتقد است که در کشورهای توسعه‌نیافته به‌علت پایین بودن سطح درآمد، پس‌اندازها ناچیز و در نتیجه میزان سرمایه کم است. کمبود سرمایه سبب کاهش قدرت تولیدی و بازدهی آن می‌شود و پایین بودن سطح تولید و بازدهی نیز به نوبه خود موجب پایین آمدن سطح درآمد می‌شود. در نتیجه دور باطل آغاز می‌شود. نمودار شماره (۱) بیان‌کننده دور باطل (دور تسلسل) فقر است.



نمودار ۱. دور تسلسل فقر

نورکس با نقش تجارت خارجی در گسترش بازار محصولات داخلی و نهایتاً در ایجاد توسعه اقتصادی مخالف است و در مقابل بر نقش بازارهای داخلی تأکید می‌کند. وی معتقد است در زمان عدم وجود تقاضای خارجی برای محصولات داخلی باید فرآیند توسعه را از طریق گسترش بازارهای داخلی ادامه داد. گسترش بازارهای داخلی و افزایش تقاضای داخلی مستلزم ارتقای قدرت تولیدی جامعه است. با افزایش قدرت تولیدی، قدرت خرید افراد جامعه افزایش می‌یابد و در بازار زمینه لازم برای جذب محصولات تولید شده فراهم می‌شود.

نورکس با انکار نقش تجارت خارجی برای رهایی از بازارهای محدود داخلی و با تأکید به نقش بازارهای داخلی در ایجاد توسعه، دور باطل دیگری را مطرح می‌کند (نمودار شماره ۲). وی بیان می‌کند انگیزه هرگونه سرمایه‌گذاری به وسعت بازار و وجود تقاضا بستگی دارد. گسترش بازار در گرو افزایش قدرت خرید جامعه است و قدرت خرید جامعه با افزایش قدرت تولید افزایش می‌یابد. قدرت تولیدی به‌میزان سرمایه‌گذاری بستگی دارد.



نمودار ۲



به‌نظر نورکس گریز از بن‌بست دورهای فقر نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده و همزمان در دامنه وسیعی از صنایع مختلف است. با انجام سرمایه‌گذاری‌های متوازن و همزمان در دو بخش اصلی اقتصاد یعنی بخش‌های صنعت و کشاورزی، زمینه رشد و توسعه در هر دو بخش همزمان فراهم می‌شود. با سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و بهبود روش‌های تولیدی، قدرت خرید در این بخش بالا رفته و از آن‌جا که برای ادامه توسعه در بخش کشاورزی به تولیدات بخش صنعت نیاز است، تقاضا برای تولیدات صنعتی افزایش می‌یابد. هم‌چنین با افزایش قدرت خرید بخش صنعت، امکان گسترش بازار تولیدات بخش کشاورزی نیز فراهم می‌شود.

نورکس علی‌رغم آگاهی از آثار مثبت سرمایه‌گذاری‌های مجرد در یک صنعت و تأثیر آن بر سایر بخش‌ها، اعتقادی به رشد نامتوازن ندارد زیرا پیشرفت‌های حاصل از این طریق را به پیشرفت با آهنگ «قدم آهسته» تعبیر می‌کند و آن را کارساز نمی‌داند. به‌علاوه، پیشرفت در یک بخش ممکن است تأثیری کند و نامعین بر سایر بخش‌های اقتصادی داشته باشد. از نظر وی با رشد متوازن می‌توان به توسعه اقتصادی سرعت بخشید.

از آن‌جا که سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بخش‌های مختلف نیازمند سرمایه زیاد است، تأمین سرمایه لازم برای اجرای نظریه رشد متوازن در کشورهای درحال‌توسعه که عمدتاً با کمبود سرمایه مواجه هستند، از مهم‌ترین موانع رشد متوازن محسوب می‌شود. نورکس در این خصوص عقیده دارد که نظریه رشد متوازن قبل از هر چیز به وجود تقاضا برای سرمایه تأکید دارد زیرا تقاضای سرمایه باعث عرضه آن می‌شود. از این‌رو، به نظر وی نظریه رشد متوازن به چگونگی و منبع تأمین سرمایه لازم برای چنین رشدی ارتباط ندارد. نورکس درواقع بحث رسیدن به توسعه اقتصادی را در فضایی متشکل از عرضه نامحدود سرمایه‌ای مطرح می‌کند.

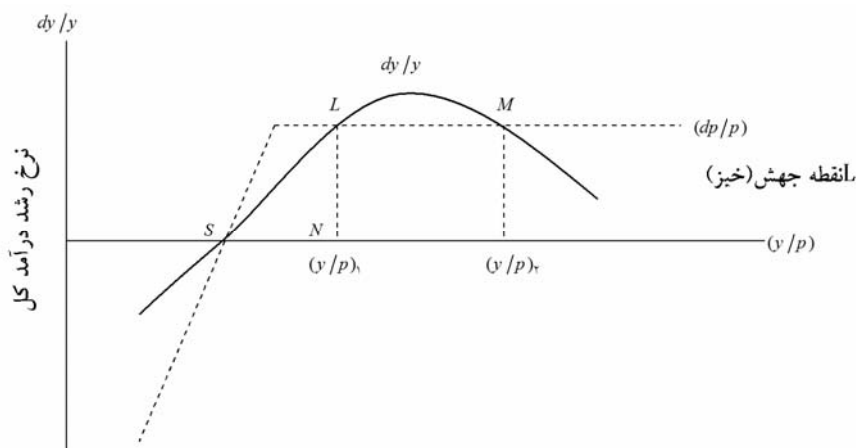
### \*نظریه نلسون

ریچارد نلسون<sup>۱</sup> نیز همانند روزن اشتاین رودن و نورکس از طرفداران نظریه رشد متوازن است. نلسون با طرح نظریه دام تعادل در سطح پایین به بررسی پدیده عقب‌ماندگی و چگونگی رهایی از آن پرداخته است. نظریات نلسون بیشتر بر پایه تئوری مالتوس استوار است. بر اساس تئوری مالتوس اگر درآمد سرانه کشوری از سطح

حداقل معیشت تجاوز کند، با افزایش درآمد سرانه جمعیت آن کشور نیز افزایش خواهد یافت. در نتیجه علی‌رغم افزایش درآمد ملی، درآمد سرانه دوباره به سطح حداقل معیشت باز خواهد گشت. تنها در صورتی می‌توان از دام تعادل رهایی یافت که رشد درآمد سرانه بیش از رشد جمعیت باشد.

وی معتقد است که بیماری اقتصادی کشورهای در حال توسعه ناشی از قرار گرفتن سطح درآمد سرانه آن‌ها در حداقل معاش است و موارد زیر را از عمده‌ترین دلایل قرار گرفتن اقتصاد کشورهای مذکور در دام تعادل در سطح پایین می‌داند:

۱. ارتباط شدید بین نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد درآمد سرانه
  ۲. تمایل ناچیز به افزایش سرمایه‌گذاری سرانه از طریق به‌کارگیری درآمد سرانه اضافی
  ۳. کمیابی زمین‌های قابل کشت
  ۴. روش‌های تولید با بازدهی پایین
  ۵. وجود سکون فرهنگی و منجر شدن آن به سکون اقتصادی.
- نلسون عقیده دارد که برای رهایی از دور باطل فقر بایستی سطح درآمد سرانه از یک سطح حداقل (سطحی که در آن پس‌انداز وجود ندارد) فراتر رفته تا زمینه برای افزایش پس‌انداز و به‌دنبال آن سرمایه‌گذاری فراهم شود.
- به این ترتیب، نظریه دام تعادل در سطح پایین در قالب یک مدل ساده و براساس سه رابطه درآمد، سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت شکل می‌گیرد. روابط مذکور عبارتند از:
۱. درآمد هر کشوری تابعی از ذخیره سرمایه ثابت، جمعیت و سطح تکنولوژی است.
  ۲. سرمایه‌گذاری خالص برابر است با افزایش مقدار زمین‌های زیر کشت به علاوه میزان پس‌اندازهای صورت گرفته که طی یک دوره به ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزار سرمایه‌ای تبدیل می‌شوند. شایان ذکر است که از نظر نلسون سرمایه‌گذاری تنها زمانی انجام می‌شود که درآمد سرانه از حداقل معیشت بیشتر شود.
  ۳. نرخ رشد جمعیت به سطح درآمد سرانه بستگی دارد. در کشورهایی که سطح زندگی مردم در حداقل معیشت قرار دارد، در کوتاه‌مدت نرخ رشد جمعیت بیشتر تابع نرخ مرگ‌ومیر و نرخ مرگ‌ومیر نیز تابعی از درآمد سرانه است. هنگامی که درآمد سرانه از سطح حداقل معیشت تجاوز کند، افزایش درآمد سرانه تأثیر چندانی در کاهش نرخ مرگ و میر ندارد. نمودار شماره (۳) نشان‌دهنده دام تعادل در سطح پایین است.



نمودار شماره ۳. دام تعادل در سطح پایین

در نمودار فوق:  $p$ ، جمعیت و  $y$ ، درآمد ملی جامعه،  $dy/y$ ، نرخ رشد درآمد ملی،  $y/p$ ، مقدار درآمد سرانه و  $dp/p$  نرخ رشد جمعیت است؛ و محور افقی درآمد سرانه و محور عمودی نرخ رشد درآمد ملی را اندازه‌گیری می‌کند. خط شکسته (نقطه چین) نشان‌دهنده رشد جمعیت و منحنی نشان‌دهنده رشد درآمد است. در این نمودار رابطه سرمایه‌گذاری منعکس نشده است زیرا افزایش درآمد ملی حاصل افزایش سرمایه‌گذاری است. بنابراین، منحنی درآمد ملی به‌تنهایی برای بیان هر دو رابطه کافی است. در نقطه  $S$ ، زندگی در سطح حداقل معیشت است. اگر درآمد سرانه کمتر از این سطح شود، نرخ مرگ‌ومیر افزایش می‌یابد و رشد جمعیت منفی می‌شود.

در فاصله  $S$  تا  $N$ ، همراه با رشد درآمد سرانه، درآمد ملی و جمعیت افزایش می‌یابد اما در این فاصله نرخ رشد جمعیت بیش از نرخ رشد درآمد ملی است. بنابراین، علی‌رغم افزایش درآمد ملی، درآمد سرانه دوباره کاهش یافته و به سطح حداقل معیشت (نقطه  $S$ ) و حالت سکون باز خواهد گشت. در این صورت دور باطل تکرار می‌شود. فاصله  $S$  تا  $N$  همان دام تعادل در سطح پایین است. برای رهایی از این دام باید بتوان از سطح درآمد سرانه در نقطه  $N$  (یا نقطه  $L$ ) عبور کرد. نقطه  $N$  (یا نقطه  $L$ )، نقطه جهش یا خیز است. زیرا در سمت راست آن، نرخ رشد جمعیت کمتر از نرخ رشد درآمد ملی و در نتیجه نرخ رشد درآمد سرانه مثبت است و به سطح  $N$  باز نمی‌گردد.

نلسون معتقد است که از راه‌های زیر می‌توان از بازگشت به نقطه دام تعادل در سطح پایین، یعنی نقطه  $S$  جلوگیری کرد:

۱. برقراری محیط مناسب سیاسی و اقتصادی
۲. تغییر ساختار اجتماعی در جهت کاهش نرخ زاد و ولد (برنامه کنترل جمعیت) و ایجاد انگیزه‌های قوی برای تولید بیشتر
۳. بهبود روش‌های تولیدی
۴. افزایش سرمایه‌گذاری‌ها از طریق برنامه‌های دقیق اقتصادی دولت و سرمایه‌های خارجی
۵. اتخاذ سیاست‌های توزیع عادلانه درآمد

نلسون برای رهایی از این دام از نظریه رشد متوازن طرفداری می‌کند. به نظر وی برای رهایی از دام تعادل در سطح پایین باید نرخ رشد درآمد ملی از نرخ رشد جمعیت بیشتر باشد تا بتوان با جهش سریع از این دام فرار کرد. برای این کار لازم است تا سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای به‌طور همزمان صورت گیرد تا جهش امکان‌پذیر باشد و دام پشت سر گذاشته شود و نهایتاً رشد مداوم جهت دستیابی به توسعه فراهم آید.

با این حال دو اشکال اساسی بر نظریه نلسون وارد است:

۱. نلسون معتقد به وجود یک رابطه مستقیم بین درآمد سرانه و نرخ رشد جمعیت و نیز بین درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد ملی است. در حالی‌که علت رشد جمعیت از یک سو، به کاهش نرخ مرگ‌ومیر و از سوی دیگر، به میزان زاد و ولد بستگی دارد و فقط ارتباط با افزایش درآمد سرانه ندارد. نرخ مرگ‌ومیر متأثر از شرایط بهداشتی و درمانی و نرخ زاد و ولد تحت تاثیر فرهنگ جامعه است. رابطه بین درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد ملی پیچیده‌تر از نظر نلسون است. زیرا باید از یک طرف، به رابطه بین درآمد سرانه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و از طرف دیگر به رابطه بین سرمایه‌گذاری و تولید توجه کرد. این روابط چندان ساده هم نمی‌باشند و به عوامل بسیاری بستگی دارند که با تغییر هر یک از این عوامل پیچیدگی‌ها و مشکلات فراوانی در این میان مطرح می‌شود. بنابراین، رابطه بین درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد ملی لزوماً رابطه‌ای مستقیم نیست.
۲. نلسون در نظریه خود رابطه بین رشد جمعیت و رشد درآمد ملی را بدون توجه به بُعد زمان مطرح کرده است. در فاصله  $S$  تا  $N$  ممکن است ذخیره سرمایه جدیدی ایجاد شود و یا نیروهای انسانی ماهر و متخصص وارد شوند که در این صورت درآمد سرانه به نقطه  $S$  باز نمی‌گردد.

#### ۴-۲-۲ نظریه رشد نامتوازن

پس از سپری شدن دهه ۱۹۵۰ مشاهده گردید که علی‌رغم به‌کارگیری استراتژی رشد

متوازن، نرخ رشد کشورهای در حال توسعه هم‌چنان پایین بود. به‌همین دلیل نظریه رشد متوازن مورد انتقاد قرار گرفت و زمینه برای مطرح شدن نظریه رشد نامتوازن مهیا گردید. منتقدین نظریه رشد متوازن بر این عقیده‌اند که با توجه به مشکل کمبود سرمایه کشورهای در حال توسعه، توسعه اقتصادی مبتنی بر رشد متوازن که نیازمند سرمایه‌گذاری‌های وسیع و در همه بخش‌های اقتصاد است، به سرانجام نمی‌رسد. به‌علاوه، با اجرای هم‌زمان سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های مختلف مشکل برنامه‌ریزی به‌وجود می‌آید و ممکن است در اثر اشتباه در برنامه‌ریزی و تخصیص نادرست منابع، بسیاری از منابع تلف شوند. از این‌رو، می‌بایست سرمایه‌های موجود در دسترس را به بخش‌ها یا صنایعی اختصاص داد که بتوانند نقش لوکوموتیو را برای سایر بخش‌ها یا صنایع ایفا کنند. بدین معنا که زیربناها و زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در بخش‌ها یا صنایع دیگر، توسط منافع حاصل از سرمایه‌گذاری در بخش‌ها و صنایع پیش‌تاز یا منتخب فراهم شود و از این طریق صرفه‌جویی‌ها و توسعه اقتصادی به‌دست آید. اقتصاددانانی چون سنیگر، کیندل برگر، هیرشمن، استریتین و روستو، از پیروان نظریه رشد نامتوازن هستند. البته برخی دیگر از اقتصاددانان مانند لوئیس و میردال با توجه به نظریاتشان گویی از طرفداران این نظریه هستند. چرا که لوئیس با ارائه نظریه "عرضه نامحدود نیروی کار"، صنعت را به‌عنوان موتور توسعه در نظر می‌گیرد و برعکس او، میردال، حل دو مشکل اشتغال و توسعه‌نیافتگی را در گرو حل مسائل کشاورزی می‌داند. به هر حال در میان افراد نامبرده، هیرشمن اولین اقتصاددانی است که نظریه رشد نامتوازن را در اواخر ۱۹۵۰ به‌طور سیستماتیک در کتاب خود با عنوان "استراتژی توسعه اقتصادی" بیان کرده است. از این‌رو، در این جا به ارائه نظرات وی اکتفا می‌شود.

#### **\*نظریه هیرشمن:**

آلبرت هیرشمن (۱۹۱۵)<sup>۱</sup> از پرچمداران اصلی نظریه رشد نامتوازن است، وی با علم به کمبود سرمایه، نیروی انسانی متخصص و کارفرمایان اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نظریه رشد متوازن را امری غیرواقعی می‌داند. او معتقد است در

کشورهای در حال توسعه:

- سرمایه‌گذاری در سطح وسیع و گسترده، غیرممکن است.
  - پراکنده ساختن این دو عامل مهم، یعنی نیروی انسانی متخصص و سرمایه، در بخش‌های متعدد باعث کاهش کارایی آن‌ها خواهد شد.
  - کمبود کارفرمایان اقتصادی از تنگناهای مهم در این کشورها است که به دلیل آن برخی فعالیت‌های اقتصادی به سودآوری نمی‌رسند و در نتیجه بخش خصوصی در آن فعالیت‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کند.
- بنابراین، به دلیل کمبود سرمایه، باید سرمایه‌گذاری را از بخش (بخش‌های) خاصی از اقتصاد به عنوان بخش (بخش‌های) پیشرو شروع کرد. این بخش (بخش‌ها) باید دارای بازدهی بالا باشد و بتواند محرک سایر بخش‌ها باشد و با فعال کردن سایر بخش‌ها آن‌ها را به مرحله سودآوری برساند. در انتخاب بخش پیشرو صرفاً تأکید بر اجرای طرح‌های بزرگ نیست بلکه "طرح‌های استراتژیک" مدنظر است.
- طرح‌های استراتژیک، طرح‌هایی هستند که لزوماً به لحاظ اقتصادی سودآور نیستند، اما می‌توانند نقش رهبر و پیشرو را عهده‌دار باشند و سایر بخش‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. به بیان واضح‌تر، طرح‌های استراتژیک مانند حلقه‌ای از زنجیر است که یک سری حلقه‌ها را قبل و بعد از خود به دنبال دارد. به چنین ارتباطات و پیوندها، "پیوندهای پیشین"<sup>۱</sup> و "پیوندهای پسین"<sup>۲</sup> می‌گویند. به عنوان مثال، صنعت اتومبیل‌سازی از جمله طرح‌های استراتژیک است. زیرا که از یک سو صنایعی مانند شیشه‌سازی، فولاد، رنگ، پلاستیک و... می‌بایست تجهیزات و وسایل لازم برای صنعت اتومبیل‌سازی را فراهم کنند. به عبارت دیگر، آن را تغذیه کنند. صنایع مذکور "پیوندهای پیشین" صنعت اتومبیل‌سازی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر در اثر ایجاد صنعت اتومبیل‌سازی فعالیت‌هایی مانند جاده‌سازی، تعمیرگاه‌های اتومبیل، ایجاد پارکینگ و ایجاد کارخانه‌های تولید لوازم یدکی و... ضرورت می‌یابد و شکل می‌گیرند. چنین فعالیت‌هایی "پیوندهای پسین" صنعت اتومبیل‌سازی را تشکیل می‌دهند.
- بنابراین، باید آن دسته از پروژه‌های سرمایه‌گذاری که در روند توسعه اقتصادی

حداکثر پیوندها را ایجاد می‌کنند، انتخاب شوند. نکته قابل ذکر این است که لزوماً پروژه‌های مذکور برای تمام کشورها و برای تمام زمان‌ها یکسان نمی‌باشند. به نظر هیرشمن، صنایع فولاد و آهن حداکثر مجموع پیوندها را ایجاد می‌کنند. اما، علی‌رغم چنین نظری، وی مطرح می‌کند که این به‌تنهایی نمی‌تواند دلیل موجهی باشد که هر کشوری برای گام نهادن در عرصه توسعه اقتصادی صنایع فولاد و آهن را به‌عنوان صنایع پیشرو ایجاد کند.

هیرشمن با اشاره به وجود صرفه‌جویی‌های خارجی بیان می‌کند که بخش خصوصی در بسیاری از طرح‌ها به‌دلیل عدم سوددهی کافی، اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کند، ولی دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری در طرح‌های استراتژیک، بسیاری از طرح‌های دیگر را سودآور کند و با ایجاد نوع خاصی از صرفه‌جویی‌های خارجی انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را فراهم کند.

در نهایت، از نظر وی توسعه تنها در شرایط رشد نا متوازن امکان‌پذیر است، آن هم تنها از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های اجتماعی بالاسری<sup>۱</sup> (یا سرمایه‌های اجتماعی بالاسری) و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مستقیماً مولد<sup>۲</sup> به ثمر خواهد رسید. سرمایه‌های اجتماعی بالاسری همان طرح‌های زیربنایی نظیر جاده سازی، آب و برق، شبکه‌های ارتباطی و آموزش و پرورش می‌باشد. از طریق طرح‌های اجتماعی بالاسری صرفه‌جویی‌های خارجی زیادی ایجاد می‌شود.

طرح‌های زیربنایی زمینه رشد و توسعه سایر بخش‌های اقتصادی را فراهم می‌کند. این طرح‌ها به‌طور غیرمستقیم موجب کاهش قیمت مواد اولیه و سایر عوامل تولید و در نتیجه موجب کاهش هزینه تولید و قیمت تمام شده محصول می‌شود و در نهایت سبب سودآوری بسیاری از فعالیت‌های مستقیماً مولد می‌شود. درواقع طرح‌های زیربنایی به‌دلیل نقشی که در ایجاد صرفه‌جویی‌های خارجی و ایجاد شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی دارند، بسیاری از فعالیت‌های مستقیماً مولد را به‌دنبال خود می‌کشند. بنابراین، افزایش سرمایه‌گذاری در طرح‌های اجتماعی بالاسری، عامل محرکه قوی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های بخش

1. Social Overhead Capital(SOC)

2. Directly Productive Activities(DPA)

خصوصی است.

فعالیت‌های مستقیماً مولد فعالیت‌هایی هستند که تولیداتشان مستقیماً به مصرف نهایی می‌رسند. چنان‌چه ابتدا انتخاب طرح‌های استراتژیک از میان طرح‌های مستقیماً مولد صورت گیرد، کمبود سرمایه‌های بالاسری احساس خواهد شد. اجرای طرح‌های مستقیماً مولد در هر مرحله نیاز به یک حداقل سرمایه‌گذاری زیربنایی در همان مرحله دارد، زیرا در صورت عدم وجود آن‌ها هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد و سوددهی خدشه‌دار می‌شود. لذا رشد نامتوازن اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های اجتماعی بالاسری، فعالیت‌های مستقیماً مولد را به دنبال خود می‌کشاند.

به نظر هیرشمن بخش صنعت، به دلایل زیر، برای اجرای طرح‌های استراتژیک مناسب‌تر از بخش کشاورزی است:

- با سایر بخش‌های اقتصاد بیشترین پیوند را دارد.

- همه کشورهای پیشرفته، صنعتی هستند.

- بازده عوامل تولید از جمله نیروی کار در بخش صنعت بیشتر از بخش کشاورزی است.

- توسعه بخش کشاورزی نیازمند محصولات صنعتی نظیر کود شیمیایی و ماشین‌آلات است.

انتخاب صنایع پیشرو به منظور صنعتی شدن در سه مرحله صورت می‌گیرد:

**مرحله اول صنعتی شدن-** در این مرحله باید صنایع داخلی را جایگزین واردات کرد. مناسب است صنایعی مدنظر قرار گیرند که محصولات آن‌ها ضروری و وارداتی است مانند قند، سیمان. هرچند که این‌گونه صنایع ممکن است دارای پیوندهای پیشین و پسین ضعیفی باشند و لیکن در صورت وجود بازار داخلی مناسب با قدرت جذب محصولات به اندازه کافی و نیز به دلیل سادگی تکنیکی صنایع مذکور، می‌توان نقیصه فوق را نادیده گرفت.

**مرحله دوم صنعتی شدن-** اعتقاد بر این است، که در این مرحله باید صنایع مونتاژ ایجاد شود تا زمینه فرهنگ صنعتی شدن و کسب مهارت‌ها در جامعه فراهم گردد.

**مرحله سوم صنعتی شدن-** در این مرحله ایجاد صنایع سنگین و مادر مانند فولاد و بالاخره ایجاد صنایع بسیار فنی و تخصصی مانند صنایع پتروشیمی و الکترونیکی، مد نظر است.



#### ۴-۲-۳ مقایسه دو نظریه رشد متوازن و نامتوازن

نظریه رشد متوازن بر از بین بردن دورهای باطل فقر در کشورهای درحال توسعه تأکید دارد و آن را مهمترین هدف در دوران توسعه می‌داند، هم‌چنین این نظریه برای نقش بازار در توسعه اقتصادی اهمیت خاصی قائل است. نظریه رشد متوازن نقش محدودیت‌های طرف عرضه را نادیده می‌گیرد و عرضه را با کشتش می‌پندارد. به بیان دیگر این نظریه اساساً به نقش تقاضا بها می‌دهد.

از ارکان دیگر نظریه رشد متوازن، سرمایه‌گذاری گسترده و همزمان در تمام بخش‌ها است. البته به لحاظ اجرایی لزوماً تمامی بخش‌ها دارای رشد یکسانی نمی‌باشند بلکه نرخ رشد تولید در بخش‌های مختلف به نرخ رشد تقاضا بستگی دارد.

در نظریه رشد متوازن شرکت فعال بخش خصوصی به حدی مورد توجه است که نورکس موفقیت در این راه را وابسته بدان می‌داند. با این حال سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالا سری به دولت واگذار شده است.

بنابراین، به‌واسطه این‌که پیروی از چنین استراتژی نیازمند حجم زیادی از امکانات، منابع، نیروی متخصص و سرمایه است، عنوان می‌شود که نظریه رشد متوازن کاربرد چندانی در کشورهای درحال توسعه ندارد زیرا این کشورها عمده‌تاً در زمینه موارد مذکور در تنگنا قرار دارند و با کمبود آن‌ها مواجه هستند.

به علاوه، به نظر می‌رسد موفقیت نظریه رشد متوازن در گرو وجود یک سیستم برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه است در صورتی‌که در این نظریه تأکیدی در این خصوص نشده است. به‌دلیل وجود چنین نکاتی بود که برخی از اقتصاددانان از جمله هیرشمن به نظریه رشد متوازن، انتقاداتی وارد نمودند و درمقابل آن، نظریه رشد نامتوازن را مطرح کردند.

در نظریه رشد نامتوازن ابتدا صناعی به‌عنوان پیشرو و رهبر انتخاب می‌شوند و در اثر این انتخاب سرمایه‌ها، منابع و امکانات موجود در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. این امر سبب رونق و تشویق سایر صنایع و بخش‌های اقتصادی وابسته می‌شود و بدین ترتیب اقتصاد به‌سوی توسعه گام بر می‌دارد. این نظریه، برای دولت نقش بسیار مهمی در ایجاد طرح‌های اجتماعی بالاسری، تشویق فعالیت‌های مستقیماً مولد و دستیابی به توسعه اقتصادی قائل است.

نظریه رشد نامتوازن به مانند نظریه رشد متوازن اشاره‌ای به تنگناهای طرف

عرضه نمی‌کند و از نارسایی‌ها و محدودیت‌های طرف عرضه چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین قابل درک است که دو نظریه رشد متوازن و نامتوازن علی‌رغم این‌که با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند، لیکن دارای نکات مشترک زیر می‌باشند:

۱. هر دو نظریه با آن‌که نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرند به اهمیت آن نقش در توفیق توسعه اقتصادی واقف‌اند. ولیکن اساساً معتقد به سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و مکانیسم بازار هستند.
۲. هر دو نظریه عرضه را با کشش در نظر می‌گیرند، در حالی‌که واقعیت برای کشورهای در حال توسعه چیز دیگری است. در این کشورها به دلیل تنگناهای زیربنایی، کمبود سرمایه و نیروی متخصص، عرضه بی‌کشش و بعضاً کاملاً بی‌کشش است.
۳. هر دو استراتژی بر پایه وابستگی متقابل میان صنایع بخش‌های مختلف اقتصادی، شکل می‌گیرند. در حالی‌که وابستگی متقابل در این دو استراتژی متفاوت است.

#### ۳-۴ استراتژی‌های عملی

گرچه به لحاظ نظری، استراتژی‌های نسبتاً واحدی برای توسعه کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. اما کشورهای مختلف جهان از دهه ۱۹۵۰ به این طرف با در نظر گرفتن چهار ویژگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، برنامه توسعه اقتصادی خود را تدوین کردند که برخی از آن‌ها نظیر تایوان، کره جنوبی و مالزی به موفقیت‌های چشمگیری نایل شدند ولی برخی دیگر چندان موفق عمل نکردند. استراتژی‌های توسعه‌ای که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرند حاصل تجربیات کشورهای مختلفی است که در فرآیند توسعه، اقدام به اتخاذ یک استراتژی خاص و یا تلفیقی از استراتژی‌های توسعه کرده‌اند.

#### ۳-۱-۴ استراتژی پولی

در استراتژی پولی محور اصلی توسعه، بخش خصوصی است. بر همین اساس استراتژی پولی در پی کاهش نقش دولت به حداقل خود، ایجاد ثبات اقتصادی از طریق سیاست‌های تثبیتی دولت و ایجاد بازارهای کارآمد است تا بدین وسیله شرایط برای فعالیت‌های بخش خصوصی فراهم شود. گرایش این استراتژی در نهایت به سوی